

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1392/01/26



یادآوری اقوال فقهاء در لزوم طهارت مکان نمازگزار  
سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه فرمودند: «و یشتترط فی صحه الصلاه ایضا  
ازالتها عن موضع السجود دون المواضع الاخر فلا بأس بنجاسته». درباره این مسئله اقوال و  
ادله بیان شد. به طور خلاصه ما حصل بحث این شد که در مسئله دو قول وجود دارد. قول  
اول عبارت است از حکم به وجوب ازاله نجاست از موضع سجود فقط که این قول را گفتیم  
مشهور و قریب به اجماع است. قول دوم عبارت است از اینکه تمامی مواضع سبع باید طاهر  
و پاک باشد که نتیجتاً مکان مصلی باید پاک باشد و ازاله نجاست از مکان مصلی واجب. در  
بین متأخرین از فقهاء اختلاف نظری وجود ندارد و همه فقهای متأخر المتأخرین می گویند  
قول اول درست است. ادله این دو قول هم به طور عمده بیان شد و ما حصل ادله این شد  
که نصوص هر دو قول کتاب وسائل جلد 2 ابواب نجاسات باب 29 دال بر این است که ازاله  
نجاست از تمام مواضع هفتگانه در سجده واجب است. نصوص باب 30 از ابواب نجاسات  
ظاهرش این است که ازاله نجاست فقط از موضع سجده واجب است و بقیه مواضع لازم  
نیست.

جمع مرحوم آقایی خویی بین دو دسته روایات وارده  
این دو دسته هم بررسی شد و ما حصل بررسی این شد که آنچه فقهاء مخصوصاً سید  
الاستاد [1] قدس الله نفسه الزکیه در این رابطه فرموده اند که جمع بین این دو دسته از  
روایات بر این است که روایات دال بر وجوب ازاله را حمل کنیم به وجوب ازاله نجاست از  
موضع سجده و یا حمل بر کراهت بشود که عرض شد که این جمع ممکن نیست.  
تحقیق مطلب آن شد که

اما تحقیق این است که تعارض بین این دو دسته اولاً باید بررسی شود که تعارضی وجود  
دارد یا ندارد. از لحاظ سند دیدیم که هر دو از روایات هم تعداد کثیر است و هم هر دو  
دسته سند صحیح و موثق دارد.

اولا تعارضي بين دو دسته روايات نيست

اما از لحاظ دلالت كه مراجعه شدديديم كه مي شود با يك دقت درك كنيم كه تعاري نيست. براي اينكه رواياتي كه در باب 30 از ابواب نجاسات آمده است دلالتشان به دو صورت منحصر است: 1. عدم وجوب ازاله بر فرض ضرورت. 2. عدم وجوب ازاله در صورت شك در طهارت و نجاست محل نماز كه اين را قائل هستيم و بحثي نداريم. اين مدلول تعارض ندارد با مدلول نصوص باب 29 كه مي گفتند موثقه عمار «وَلَكِنَّهُ قَدْ يَبَسُ الْمَوْضِعُ الْقَذِرُ قَالَ لَا يُصَلَّى عَلَيْهِ» كه صريح بود و همين موثقه شرح هم داده است. قاعده اين است كه حمل يك روايت در صورتی است كه روايت ظاهر و اطلاق داشته باشد اما اگر روايت نص و تفصيل باشد، جايي براي حمل وجود ندارد. روايت عمار نص و تفصيل است و جايي براي حمل وجود ندارد. بنابراين اصلا تعارضي نيست تا ما بگويم اين دسته را مقدم بداريم.

ثانيا بر فرضي كه تعارض را بپذيريم روايات دال بر لزوم طهارت كل مكان مقدم است مع التناول بگويم تعارض هم شكل گرفته است، روايات دال بر وجوب ازاله نجس از مكان ساجد و راکع مقدم مي شود. براي اينكه دو مرجحي كه مورد تسالم فقهاست، هر دو را اين دسته از روايات باب 29 در اختيار دارد.

دو مرجح براي ترجيح روايات دال بر لزوم طهارت كل مكان آن دو مرجح عبارت است از: موافقت كتاب و مخالفت عامه. اما مرجح اول كه موافقت كتاب باشد روايات دال بر وجوب ازاله با عموم كتاب موافق است. منظوراز موافقت با كتاب

در ترجيحات منظور از موافقت كتاب موافقت مطابق نيست كه اگر موافقت مطابق باشد كه استدلال به قرآن مي شود و نياز به نص نيست. موافقت با عموم و جهت قرآن گيري و كتاب است. مي دانيم در قرآن چقدر آياتي درباره طهارت و مطلوبيت طهارت آمده است و همين مطلوبيت طهارت در كتاب الله مي شود موافقت با گروهی كه دال بر وجوب ازاله نجاست از مكان مصلي است. خدای متعال مي فرمايد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» [2] كه اين آيه جهتش اين است كه آنچه كه متطهر باشد و طهارت يك مطلوبيت عمومي دارد در پيشگاه خدا از ديد قرآن. اگر گفته شود كه اين آيه مورد دارد و موردش در اغسال است، گفته مي شود كه مورد مخصص نيست براي اينكه مورد از لبيات است و لسان ندارد.

منظوراز مخالفت عامه

اما مرجح دوم كه عبارت است از مخالفت عامه، در فقه عامه مراجعه شد در كتاب مغني تاليف ابن قدامه ابو حنيفه مي گويد [3] كه فقط تطهير موضع سجده و موضع قدمين در حالي كه قيام دارد، واجب است و بقيه مواضع واجب نيست. ابن قدامه در شرح اين مطلب مي گويد كه دليلي بر وجوب ازاله نداريم هر چند استحباب ازاله را علماء اعلام کرده اند. بنابراين عدم وجوب ازاله كه موافق عامه شد، بايد كنار گذاشته شد و وجوب ازاله كه مخالف عامه است، بايد ترجيح داده شود. مضافا بر اين ادله و مؤيدات وجود دارد كه قول به وجوب ازاله را به استحكام آن قول مي افزايد.

ادله وجوب ازاله از كل مكان مصلي

اما ادله عبارت اند از:

## سیره متشرعه يا متدينين

1. سیره متشرعه که اگر آن را اشکال کنید مي گوييم سیره متدينين . به طور قطع در فحص و تتبع و در تحقيقات ميداني مي توانيم به خوبي درك کنیم که متدينين سیره شان اين است که به مکان پاک و بدور از آلودگي و بدور از تنجس نماز اقامه مي کنند و مکان را از آلودگي و نجاست تطهير مي کنند. دیده ايم از سیره متدينين که بر روي فرشهايي که نماز مي خوانند، يك سجاده يا يك پارچه سفيدي پاک و طاهر که با خود دارند يا بعضي از علماء عبايشان را پهن مي کنند که روي مکان طاهر نماز بخوانند و همان طهارت ظاهر کافي است که در مسئله بعدي مي آيد که طهارت باطن دليل ندارد. سیره عقلاء اعتبارش دو شرط داشت: امضاء و استمرار و سیره متدينين يك شرط دارد و فقط تحققش کافي است. سوال و جواب: با دقت که بنگريم متدينين خاص تر از متشرعه است. لذا ما قدر متيقن را گفتيم که متشرعه دايره اش وسعت دارد که شرع را قبول دارد و پاييند به شرع هست لي در آن حد خاص اسم تدین بر او صدق نکند و مي توانيم دو تا عنوان را هم يکي بدانيم. تناسب حکم و موضوع

دليل دوم: تناسب حکم و موضوع. در اصول گاهي مي گوييم قرينه تناسب حکم و موضوع و گاهي مي گوييم قاعده تناسب حکم و موضوع و گاهي مي گوييم تناسب حکم و موضوع که تعابير مختلف است و حقيقت يکي است. تناسب حکم و موضوع اين است که از لحاظ شرع يك موضوع ارتباط خاصي با وصف و حالت و حکم خاص دارد. مناسبت ها يعني ارتباط خاصي که از لحاظ شرع بين موضوع و حکم جعل شده است. از سوي شرع مي بينيم که موضوع عبادت و طهارت جزء احکامي است که از سوي شرع ارتباط بين عبادت و طهارت جعل شده است و يك ارتباط محکمي است که قابل گسستن نيست. اين تناسب حکم و موضوع اين مطلب را اعلام مي کند که مکان نماز گزار که مکان عبادت است، مناسبت دارد. مناسبت استحسان نيست و مناسبت ذوق نيست بلکه مناسبت برگرفته از آن ارتباطي که از سوي شرع جعل شده است.

احراز مناط (طهرا بيتي للطائفين ... و الركع السجود)

دليل سوم عبارت است از احراز مناط. در مسجد و مساجد با يك تحقيق و كمك گرفتن از آيه قرآن مناط را به دست مي آوريم. خدای متعال مي فرمايد: «وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» [4]. خداوند دستور مي دهد به حضرت ابراهيم و حضرت اسماعيل که كعبه را پاک کنید براي كساني که عبادت مي کنند و اعتكاف کنندگان که بعضي از مترجمين مجاورين معنا کرده اند و ركوع کنندگان و سجده کنندگان (سجود اينجا اسم مصدر آمده و احتمال داده اند که به قرينه عطف يا به قرينه سياق يا براساس فهم معنا که سجود اصلش سجد بوده که جمع ساجد هست اما براي فصاحت يا براي روان بودن متن گفته شده است للركع السجود). براي ركوع کنندگان و سجده کنندگان پاک کنید که حکمت و هدف را تصريح مي کند. يك مرتبه ما احتمال مي دهيم و يك مرتبه تصريح شده است هرچند تطهير كعبه موضوعيت دارد اما فقهاء از اين آيه ازاله نجاست از مسجدهاي معمولي را استنباط کرده اند. ازاله نجاست از مساجد مناط آن چيست؟ مکه بيت الشرف است و موضوعيت دارد اما مسجد فقط براي نماز است و مسجد حقيقتش مصلي و مکان نماز است. وجوب ازاله نجاست از مسجد موضوعيت ندارد و فقط

براي نماز است. ازاله نجاست از مسجد كه براي نماز بود، حكم آمده و ثبت مي شود و ديگر تبويض و قسمت بندي نمي شود كه آن قسمتي نماز خوانده مي شود تطهير كنيد و آنجايي كه نماز خوانده نمي شود تطهير نكنيد كه مي شود خلاف بيان و خلاف متعارف و اغراء به جهل، بنابر اين توضيح در بيان و تكميل در مطلب اين است كه گفته شود كه كل مسجد ازاله نجاست شود براي هميشه اما سر اصلي آن براي نماز است. پس هر كجا آدم كه نماز بخواند، بايد مكان پاك و پاكيزه باشد كهديديم سر و رمز در ازاله نجاست از مسجد نماز بود و اينجا هم نماز است. اما مؤيدات:

خبر نبوي (ص) در نهي از نماز در كشتارگاه

نبوي معروف «نهي النبي عن الصلاه في المجزره و المزبله» [5] پيامبر اعظم نهي کرده است از نماز خواندن در كشتارگاه و محل ريختن زباله ها و نجاست ها و آلودگي ها كه آن مكان ها مكان هاي آلوده و متنجسي هست كه نهي آن دلالت مآيي مي كند كه مكان مصلي بايد پاك باشد. مويد بودن آن از دو جهت بود: يكي اينكه دلالتش را مي شود اشكال كنيد كه مجزر كه همه جاهايش ممكن است نجس نباشد و شايد نهي دليل ديگر داشته باشد و مزبله هم شايد هميشه نجس نباشد و دليل ديگري داشته باشد منتهى به طور اغلب آن وصف غالبى كه در مجزر و مزبله خودش را نشان مي دهد، نجاستش هست و نهي هم براساس آن ملاك باشد كه با توجه به اين اشكالات گفتيم دليل نيست و مؤيد است.

مذاق شرع

مويد دوم: مذاق شرع. منظور از مذاق شرع اين است كه كار ذوقي است منتهى ذوق عقلا نيست و ذوق شرع است. به ذوق شرع كه مراجعه كنيم نمي پذيرد كه نماز را به جاي آلوده بخواند. مذاق شرع در وادي استدلال در حد يك مؤيد است.

آيه 4 مدثر ( و ثِيَابِكُمْ فَطَهَّرْ وَ الرِّجْزَ فَاهْجُرْ )

مؤيد سوم عبارت است از آيه قرآن «ثِيَابِكُمْ فَطَهَّرْ وَ الرِّجْزَ فَاهْجُرْ» [6] كه كه رجز به معنای نجس ترجمه شده فاهجر دور كن، يعنى اطلاق دارد كه قدر متيقن آن در مقام عبادت است كه آلودگي را از خودت دور كن و اطلاق دارد و قدر متيقنش اين است كه در حالت عبادت دور كن و ممكن است اطلاق نداشته باشد چون در مقام بيان نبوده و خطاب شخصي براي پيامبر است. در هر صورت دلالتش در حد مؤيد درست است و پس از كه اين مؤيدات و اين ادله و آن نصوص گفته شد، نتيجه اعلام مي شود نهاييا و آن اين است كه قول اول كه گفته شد بود كه فقط وجوب ازاله از موضع سجده واجب است، ادله اش كامل نبود و اجماعي كه ادعاء شده بود اولاً براساس مبناي اصوليون بعد از تطور، اجماع مدركي است و ثانياً اجماع محقق هم نيست و مخالف هم دارد. اجماع كه نبود مي شود مشهور. قول دوم هرچند خلاف مشهور است ولي درست است، بنابر اين فتوا لزوم ازاله نجاست از مواضع سبع درست است. مخالف مشهور يك جا اشكال ندارد وقتي كه مخالف مشهور مطابق با احتياط باشد. بنابر اين اينجا هرچند مخالفت مشهور است، ولي مطابق با احتياط است. آن نقطه ضعف را هم ندارد و بدون هيچ اشكالي قول دوم فتوايش درست است.

- [2] 1. سوره بقره ، آيه 222.
- [3] 1. مغني ، جلد 1 ، صفحه 64.
- [4] 2. سوره بقره ، آيه 125.
- [5] 1. كنز العمال ، جلد 7 ، صفحه 339.
- [6] 2. سوره مدثر ، آيه 5.